



بررسی پرونده یک قتل با حضور ۶۷ قاضی در دیوان عالی

یک مرد که در جریان درگیری دسته جمعی با شلیک گلوله باعث قتل مردی شده بود پرونده‌ای پیچیده را پیش روی دیوان عالی کشور قرار داد.

در ایستگاه آخر این پرونده ۶۷ قاضی عالی رتبه دور هم جمع شدند تا گناهکار بودن یا بی گناهی این قاتل را بررسی کنند.

قضات در دادگاه بدوی عامل شلیک مرکباز را قاتل شناخته و به قصاص نفس محکوم کرده بودند اما قضات دیوان عالی کشور او را در قتل تبرئه کرده بودند و از آنجایی که اصرار بر قاتل بودن این مرد و یا بی گناهی اش در این دو دادگاه مطرح شده بود هیأت عمومی با ۶۷ قاضی تشکیل شد تا رأی نهایی صادر شود.

قضات دیوان عنوان داشته بودند چون قاتل به پای مقتول شلیک کرده است و شلیک نیابستی کشنده محسوب شود او را از اتهام قتل عمد تبرئه کرده بودند اما قضات دادگاه بدوی اصرار داشتند اقدام کشنده بوده و متهم اتهامش قتل عمدی است.

در هیأت عمومی دیوان قضات عدم آگاهی

متهم به کشنده بودن شلیک به پای مقتول را قبول نکردند و محل اصابت گلوله را ملاک تصمیم‌گیری قرار ندادند و حکم دادگاه بدوی را مورد تأیید قرار دادند.

در جلسه چه گذشت؟!

یک پرونده اصراری کیفری با موضوع آگاهی متهم در خصوص حساسیت موضع اصابت گلوله و نتایج مترتب بر فعل مجرمانه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفت.

جلسه هیأت عمومی با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین «سید احمد مرتضوی مقدم» و قضات دیوان عالی کشور برگزار شد.

در ادامه جلسه گزارش پرونده اصراری کیفری قرائت شد و قضات پیرامون آن با بیان استدلالات حقوقی به بحث و بررسی پرداختند.

خلاصه جریان پرونده به این شرح است که افرادی به قصد درگیری و مشاجره به محلی می‌روند و در نتیجه درگیری صورت گرفته، فردی از طریق شلیک گلوله به پایش به قتل می‌رسد و متهم نیز از محل متواری می‌شود.

در مورد این پرونده شعبه ۴ دادگاه کیفری یک

استان مرکزی مستقر در محلات در خصوص کم و کیف علم و آگاهی متهم فرجام‌خواه اعم از حساسیت موضع اصابت گلوله و نتایج مترتب بر فعل مجرمانه، به اتهام قتل عمد برای متهم قصاص تعیین کرده است در حالی که شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور با این استدلال که شلیک به پای مقتول بوده و وی آگاهی از عمل کشنده خود نداشته به استناد بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، دادنامه صادره را نپذیرفته است.

قضات هیأت عمومی در نهایت با توجه به محتوای پرونده، نظریه پزشکی قانونی، اظهارات شهود و اقرار و دفاعیات متهم، متجری بودن و بی‌پروایی متهم با تشریح کیفیت عزیمت از قم به محل و ارتکاب قتل، استناد به عدم آگاهی متهم به عمل کشنده خود را قابل قبول دانستند و اعلام کردند موضع اصابت گلوله ملاک نیست و رأی دادگاه‌ها صائب و منطبق با موازین قانونی است.

از مجموع ۶۷ قاضی حاضر در جلسه هیأت عمومی ۴۱ نفر، نظر دادگاه‌ها را صائب دانستند.

حوادث ویژه

نوعروس بانه‌ای فرشته نجات شد

نوعروس بانه‌ای و همسرش در یک حادثه تلخ به کام مرگ فرورفتند و عروس ۱۸ ساله قبل از مرگش فرشته نجات شد.

دکتر پروین خسروپور، مدیر شبکه بهداشت و درمان سقز گفت: نوعروس ۱۸ ساله بانه‌ای در روز ۲۵ اردیبهشت‌ماه سال جاری به دلیل تصادف و کاهش سطح هوشیاری از بیمارستان صلاح‌الدین ایوبی بانه به بیمارستان شفا سقز اعزام شد. دکتر پروین خسروپور افزود: مرگ مغزی این بانوی نوعروس بعد از ۱۲ روز با سطح هوشیاری ۳ و مشاوره متخصصین نورولوژی، داخلی و بیهوشی بیمارستان شفا سقز تأیید شد.

به گفته وی، بعد از کسب رضایت خانواده، این نوعروس بانه‌ای جهت اهدای عضو به بیماران نیازمند به بیمارستان سینای تهران اعزام شد. مدیر شبکه بهداشت و درمان سقز خاطرنشان کرد: اهدای عضو این نوعروس بانه‌ای ۵ بیمار نیازمند را نجات داد.

متأسفانه همسر این بانوی بانه‌ای هم در این حادثه تصادف جان خود را از دست داده بود.

یک دختر از مسیر اشتباهی بازگشت

پشت پرده شوم

پیامک‌های عاشقانه

می‌شنیدم تند تند می‌تپید. ناگهان مادرم که توی زیرزمین بود وارد حیاط شد تا مرا دید، پرسید چه اتفاقی افتاده که خودم را جمع کردم و کاغذی را که دستم بود داخل جیب ماتوام گذاشتم.

رفتم داخل اتاق کاغذ مجاله شده را که با عرق دستم خیس شده بود درآوردم و شماره را روی دفتر ریاضی ام نوشتم.

می‌خواستم پیامک بدهم اما به رفتارهای پدرم فکر

کردم، من حق نداشتم با گوشی در خانه بچرخم. در حالی که برادرانم هر کدام جدا گوشی داشتند و تازه در این مدت هم فقط، به خاطر کرونا و برگزاری آنلاین کلاس‌ها بود که حق داشتم چند ساعتی با گوشی مادرم وارد کلاس شوم.

گوشی مادرم دستم بود، دستم می‌لرزید؛ در صفحه پیام مدام تایپ می‌کردم و بعد پاک می‌کردم تا اینکه دل به دریا زدم و پیامک را به سیامک فرستادم. او خیلی سریع جواب داد و از همان پیامک بود که با سیامک آشنا شدم که کاش هیچ وقت این کار را نمی‌کردم.

پدرم آدم نرمالی نبود، بیشتر شب‌هایی که وارد خانه می‌شد مست بود برای همین مادرم مرا زودتر می‌خواند تا پدرم به من گیر ندهد...

چند روزی گذشت، یک شب که فرصت پیدا کرده بودم و گوشی در اختیارم بود ناگهان مادرم زودتر از شب‌های قبل به خانه آمد، وقتی در اتاقم را بیهوش باز کرد و مرا با گوشی دید گوشی را گرفت و با خواندن پیام‌های من و سیامک همه چیز لو رفت.

معمومه مرادپور تا گوشی ام را گرفت و پیام‌هایم را دید با کمربندش به جابم افتاد، چنان سرم را به دیوار کوبید که نفهمیدم چطور خوابم برد یا بیهوش شدم. وقتی بیدار شدم صبح شده بود، جای کمربند روی دست‌ها و بدنم مانده بود و صورتم کبود بود. به سختی ماتوام را پوشیدم و کوله‌ام را برداشتم و از پنجره اتاق فرار کردم، فرار کردم تا به رؤیاهایم برسیم.

از وقتی فهمیدم وجود دارم از تفاوت‌هایی که پدر و مادرم بین من و برادرانم می‌گذاشتند خسته شده بودم، تمام امکانات برای آنها بود و در عوض هر محدودیتی که فکر کنید مختص من بود. در خانه‌ای به دنیا آمده بودم که فرزند پسر برایشان مهم بود، هیچ وقت دست نوازشگری روی سرم نبود؛ هر روز که بزرگتر می‌شدم تنهایی‌هایم هم با من قدم می‌کشید. با ساناتاز از مدرسه می‌آمدیم که پسر جوانی که ترک موثر بود دنبال ما افتاد، من زیرچشمی پسر جوان را نگاه می‌کردم و از همان نگاه اول دل‌باخته او شدم. آن روز گذشت، چند روز بعد که برای گرفتن جزوه سراغ ساناتاز رفته بودم موقع برگشت به خانه سر کوجه‌مان با همان پسر موتورسواری که جوان قد بلند چشم‌آبی بود، چشم تو چشم شدم؛ شماره‌اش را داد و من بدون اینکه فکری کنم شماره را گرفتم و خیلی زود به خانه‌مان که انتهای کوچه بود رفتم.

در باز کردن و وارد حیاط شدم و خیلی سریع در را بستم و روی پله نشستم، صدای ضربه‌ای قلبم را

پدرم کمربند را درآورد و بدنم را سایه و کیود کرد و سرم را به دیوار کوبید. روزی که بی‌هوش شدم و وقتی بیدار شدم صبح شده بود، با هر زحمتی بود ماتوام را پوشیدم و با کوله سرمه‌ای رنگی که داشتم از پنجره اتاقم که به کوچه راه داشت فرار کردم. آن لحظه فرار می‌کردم تا به آرزوهایی که در ذهنم بافته بودم برسیم، نمی‌دانستم با این فرار سرنوشت خود را تیره خواهم کرد.

به بقالی محل رفتم و از همان جا به سیامک زنگ زدم و با او در یکی از پارک‌های محل قرار گذاشتم، تازه رابطه‌مان شروع شده بود که متوجه شدم سیامک همسر و فرزند دارد.

به خانه بازگشتم اما پدر و مادرم دیگر توجهی به من نداشتند و شرایط پدرتاز قبل شده بود، اما من دل‌باخته سیامک شده بودم.

آقدر گرم محبت‌هایش شده بودم که عقل از سرم پریده بود، بچه دوم سیامک که به دنیا آمد همسرش متوجه خیانت او شد تا اینکه آنها به صورت توافقی از هم جدا شدند.



با جدا شدن سیامک از همسرش قند در دلم آب شد، فکرمی‌کردم دیگر هیچ مانعی برای ازدواج من با او نیست، چند روز بعد که به خانه مجردی سیامک رفتم، دیدم زن جوانی داخل خانه است، وقتی اعتراض کردم سیامک گفت به من ربطی ندارد و می‌خواهد با آن زن ازدواج کند.

من با این جمله بود که تازه علت سخنگیری‌های پدر و مادرم را فهمیدم، تازه فهمیدم که در این مدت سیامک فقط به دنبال سوءاستفاده غیراخلاقی از من بوده و هیچ عشق و علاقه‌ای در کار نبوده است. وقتی بیشتر فکر می‌کنم متوجه می‌شوم که اگر سیامک مرد خوبی بود همسرش و فرزندانش را رها نمی‌کرد تا با من دوست شود؛ من چقدر احمقانه رفتار کردم.

با این فکرها بود که به خانه برگشتم و در کنج اتاق به خودکشی فکرمی‌کردم؛ من به خودم، به مرسه، به مادرم و حتی زن سیامک بدی کردم... و حالا امروز پشت میز شما نشسته‌ام تا مرا از این باق نجات دهید.

نگاه کارشناس

سحر بوجارزاده مشاور و مددکار مرکز مشاوره نیروی انتظامی غرب استان تهران گفت: فرار از خانه برای پسران و دختران نوجوان که به دنبال تأمین نیازهای عاطفی هستند در حالی رخ می‌دهد که اکثر آنها از خشونت‌های خانواده‌های خود گلایه دارند.

در این پرونده دختر ۱۶ ساله که هیچ وقت گرمای محبت والدین خود را حس نکرده و در تنگنای تنهایی خودش به صورت اتفاقی با فرد غریبه‌ای آشنا شده به خاطر فرار از رفتاری از خشونت‌بار و محدودیت‌های آزاددهنده دست به رابطه شومی می‌زند که او را به پرتگاه مرگ نزدیک می‌کند.

افکار خودکشی به دنبال احساس ناخوشایند مفید نبودن رخ می‌دهد، اینکه کسی مرا دوست ندارد و بهتر است به زندگی‌ام پایان دهم بخشی از جملات این دسته از بیماران است. مهسا قربانی آذربایجان غربی گفت: متهم اصلی و مادرش شده که او را در تنهایی خودش رها کردند. هر فرزند اعم از دختری یا پسر قبل از تأمین مایحتاج زندگی نیازمند عطف و مهری والدین خود هستند تا دچار سرنوشت مهسا نشوند. عشق و محبت واقعی والدین تا وقتی روی میز خانه باشد پسر و دختر آن را از افراد غریبه‌ای نخواهند کرد.

محمد قرار بود پدر شود

مرگ هولناک ۳ مرد در صاعقه‌زدگی

جا ختم نشد و در ادامه بازیگویی‌ها، فردای همان روز یک جوان ۳۰ ساله هم در سرپل ذهاب بر اثر صاعقه‌زدگی جان باخت.

یکی از قربانیان صاعقه‌های هفته قبل جوان ۳۶ ساله‌ای به نام محمد حیدری بود. در ادامه گزارش، گفت‌وگو‌ی ما با محمد حیدری را بخوانید که جزئیات این حادثه را شرح می‌دهد.

خبر بچه‌دار شدن بعد از صاعقه‌زدگی

حسین حیدری برادر محمد است که این روزها خانه‌شان در غم از دست دادن برادر جوانش سیاه‌پوش است. او اولین کسی بود که بالای سر جسد برادرش رسید و پیکری‌جان او را در گورستان پیدا کرد.

برادر محمد در گفت‌وگو با خبرنگار ما می‌گوید: «برادرم ۳۶ سال داشت و کارگر ساده بود. او مرد بسیار زحمتکشی بود و هر کمکی از دستش برمی‌آمد برای اعضای خانواده‌اش می‌کرد. دلش می‌خواست با نان حلال زندگی خوبی برای خودش بسازد و همین سال قبل بود که ازدواج کرد.»

نمی‌دانست قرار است پدر شود، رعد و برق بی‌رحم وقتی به جانش نشست در دم خشک شد و جان باخت.

این داستان عجیب مرد جوانی است که مرگ سختی داشت و عجیب اینکه فقط در ۲ روز، ۲ مرد از ایلام و کرمانشاه با رعد و برق کشته شدند و همه را در ماتم فرو بردند.

به گزارش «ایران»، صاعقه در مناطق کوهستانی چیزی فراتر از یک صدای مهیب است. همین سال گذشته بود که در بخش زرنه ایلام صاعقه سبب از بین رفتن ۱۲ رأس از گله گوسفندان یک چوپان شد و درست مثل این بود که رعد و برق درست وسط سرمایه و زندگی آن چوپان فرود آمده باشد.

اهالی خیلی خوب می‌دانند که معنی رعد و برق و باران‌های سیل‌آسای بعد از آن یعنی چه. آنها بارها با این حوادث دست و پنجه نرم کرده‌اند اما زنه‌ار که آموزش رفتار در زمان رعد و برق بی‌رحمی است که هنوز هم این صاعقه‌های آشنا و تکرار شنی می‌توانند جان شیرین اهالی را بگیرند.

هفته گذشته رعد و برق در استان ایلام منجر به کشته شدن ۳ نفر در بخش زرنه و یکی دیگر اهل لومار و سومین فرد اهل سیروان امامزاده سید محمد بود. اما ماجرا به همین



بازداشت یکی از عاملان شهادت شهید الله‌دادی در کرمان

پلیس کرمان در عملیاتی غافلگیرانه موفق به دستگیری یکی از عاملان شهادت شهید محمدامین الله‌دادی و انهدام باند اشراک مسلح شد.

سردار عبدالرضا ناظری، فرمانده انتظامی استان کرمان گفت: مأموران پلیس جنوب با مواد مخدر شهرستان رودبار جنوب کرمان با طرح اخیر ارتقای امنیت اجتماعی و جمع‌آوری سلاح‌های ممنوعه، با همکاری اطلاعاتی پلیس استان آذربایجان شرقی از حضور اعضای یک باند مسلح قاچاق مواد مخدر در یکی از نقاط این شهر مطلع شدند.

وی افزود: در این راستا مأموران با تشکیل چند تیم و حضور ضربتی در محدوده منزل مورد نظر، موفق شدند طی یک عملیات غافلگیرانه چهار فرد مسلح را دستگیر و از این محل دو قبضه سلاح ممنوعه به همراه تعدادی خشاب و مهمات و مقداری مواد مخدر کشف کنند.

فرمانده انتظامی استان کرمان با اشاره به کشف دو دستگاه خودروی پژو از این منزل که یکی از آنها دارای سابقه سرقت از تهران بزرگ بود، تصریح کرد: در بررسی‌های بعدی نیز مشخص شد، یکی از این دستگیرشدگان در به شهادت رساندن شهید محمدامین الله‌دادی از کارکنان یگان تکاور ۱۱۵ زهکوت در سال ۱۳۹۸ دخیل بوده است که در سایه عنایات خاصه الهی، طی این عملیات غافلگیرانه دستگیر شد.

حکم اعدام برای ۳ قاچاقچی مواد مخدر در آذربایجان غربی

حکم اعدام ۳ عضو اصلی باند بین‌المللی قاچاق مواد مخدر در آذربایجان غربی صادر شد.

ناصر عتباتی، رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی گفت: متهم اصلی و گرداننده این باند از قاچاقچیان حرفه‌ای و بین‌المللی فعال در آذربایجان غربی بود که طی سال‌های گذشته با شلیک باند سازمان یافته مباردت به قاچاق و ترانزیت مواد مخدر با همکاری همدستان خود می‌کرد.

وی افزود: با هماهنگی و همکاری دستگاه قضایی و اداره کل اطلاعات استان این باند متلاشی و پرونده تشکیل شد و در دادسرا و دادگاه انقلاب با حضور متهمان و وکلای آنها مورد رسیدگی قرار گرفت.

رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی اضافه کرد: در این پرونده بیش از ۹۰۰ کیلوگرم مواد مخدر که عمدتاً هروئین بود از متهمان کشف و ضبط شد.

عتباتی ادامه داد: برابر رأی صادره ۳ متهم اصلی پرونده به مجازات اعدام و سایر متهمان به مجازات متناسب قانونی محکوم شدند.

نکته قابل توجهی که در حکم صادره وجود داشت و عتباتی به آن تأکید کرد اینک، حکم بر مصادره اموال ناشی از مواد مخدر با ارزش هزاران میلیارد ریال بود که مشتمل بر انواع آپارتمان، باغ، ویلا، زمین، خودروهای سواری لوکس و کران قیمت، تزیلی و سایر اموال است.